



نقش دانشگاه در توانمندسازی فرد و جامعه

علیرضا رشیدی *

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۱۲/۱۱

چکیده:

هدف اساسی این پژوهش بررسی نقش دانشگاه به عنوان عالی ترین نهاد آموزشی و تربیتی در توانمندسازی فرد و جامعه، است. در ابتدا به معانی لغوی و اصطلاحی توانمندسازی مبادرت می نماییم. سپس به مهم ترین کارکردهای دانشگاه نسبت به توانمندسازی فرد و جامعه اشاره خواهد شد. پس از آشکار کردن نقش دانشگاه به عنوان عالی ترین نهاد آموزشی و تربیتی به این پرسش خواهیم پرداخت که دانشگاه چگونه می تواند در توانمندسازی فرد و جامعه تأثیرگذار باشد؟ روش تحقیق در این پژوهش، از نوع تحلیلی است و برای این منظور دیدگاه های صاحب نظران، کتب، پیشینه مطالعاتی و تحقیقات انجام شده مورد مطالعه و بررسی و تحلیل قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: دانشگاه - توانمندسازی - فرد - جامعه.

مقدمه

از آنجایی که قصدمان آن است که به بررسی کارکردهای دانشگاه به‌عنوان عالی‌ترین نهاد آموزشی و تربیتی در توانمندسازی فرد و جامعه بپردازیم، گام اساسی در این راه باید از طریق بیان معانی توانمندسازی برداشته شود و تصریح بحث نیز مبتنی و بلکه منوط به روشن کردن این معانی است.

توانمندسازی در لغت

توانمندسازی واژه‌های فارسی و مرکب از چهار جز «توان» «مند» «ساز» «ی» است. «توان» بن مضارع است و «مند» پسوند می‌باشد، همچنین «ساز» نیز بن مضارع و «ی» پسوند آن است. در فرهنگ معین به معنای قدرت داشتن، مقتدر بودن، زورمندی، ثروتمندی و مالداري آن است (معین، ۱۳۴۲). در لغت‌نامه دهخدا نیز این واژه به‌معنای ایجاد استواری، سزواری و قابلیت و نیرومندی در کسی است که بتواند از عهده انجام کارها برآید (دهخدا، ۱۳۴۳).

معنای اصطلاحی توانمندسازی

برای واژه توانمندسازی در فرهنگ غرب معانی متعددی ذکر شده است. این واژه و واژه‌های مترادف با آن از قبیل توانایی^۱، رشد^۲، پیشرفت^۳، توسعه^۴، اصلاح و بهبود^۵، آماده‌سازی^۶، چیرگی و تسلط^۸ از عصر روشنگری - که ارتباط نزدیکی با فرآیند صنعتی‌سازی نوین داشت - به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفت. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران این عصر، منظور از توانمند ساختن فرد و جامعه این است که فرد و جامعه با بهره‌مندی از آموزش، دانش و تقویت خرد خود به‌طرز پویایی در جهت بهبود زندگی از طریق مشارکت هوشمندانه در اعمال متقابل اجتماعی و سازگاری با جامعه متغیر توانمند می‌شوند و به‌دلیل مجهز شدن به صلاح مهم و توسعه پیشرفت تکنولوژی برای شناخت جهان پیرامون خود و آنچه که تاکنون برایش کشف نشده به اندیشه کردن می‌پردازند و تا به‌حدی در اندیشه خود پیش می‌روند که به کشف و اختراع می‌رسند.

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت جوامع، نشانگر آن است که همه این جوامع از آموزش و پرورش خلاق، کارآمد و توانمند برخوردار هستند. تبلور آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد، متخصص، اندیشمند و ماهر است. هر نهادی نقش و وظیفه خاصی را در جامعه بر عهده دارد. دولت، مذهب و خانواده نقش‌های معین خویش را ایفا می‌کنند. از این رو، دانشگاه نهاد ویژه‌ای است که رسالت اولیه آن توسعه بُعد عقلانی، فرهنگی و اجتماعی انسان است. نقش دانشگاه به‌عنوان نهادی تربیتی و آموزشی از گذشته مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. گنجینه معارف بشری - که هر نسلی ضمن انتقال آن به نسل دیگر بر آن می‌افزاید - در طول قرون متمادی تاریخ بشری، توسعه یافته است. تمدن، حقیقت و معرفت را از طریق نهادینه کردن آنها حفظ می‌کند. به این طریق دستاوردهای هر نسلی به نسل بعد انتقال می‌یابد. به‌ویژه این وظیفه دانشگاه است که از دانش، فرهنگ، مهارت، هنر و انضباط پیشین پاسداری کند. دانشگاه این امکان را به‌وجود می‌آورد که انسان‌ها نسبت به خود، آگاهی پیدا کنند و فرآیندهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ایدئولوژیکی را بهتر ارزیابی کنند. در یک نظام اجتماعی مترقی، دانشگاه رشد شخصیت و شکوفایی فطرت انسانی را موجب می‌شود. در واقع دانشگاه‌ها از گرانبهاترین ذخایر شناخته می‌شوند که جامعه برای پیشرفت و توسعه ملی در اختیار دارد. در جوامع امروزی نظام آموزش عالی به‌مثابه عوامل اصلی و مؤثر در تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و وظیفه اساسی خود را به آموزش و تربیت همه‌جانبه فرد و شکوفایی رشد استعدادهای تمام افراد جامعه و تربیت نیروی انسانی متخصص و انتقال ارزش‌های فرهنگی، علمی و فنی متمرکز کرده است.

بر این اساس امروز اجتماع از دانشگاه به‌عنوان عالی‌ترین نهاد آموزشی و تربیتی انتظار دارد تا در فرآیند توسعه و ترویج فرهنگ و توانمندسازی^۱ جامعه نقش اساسی خود را ایفا کند.

1. Empower
2. Capability
3. Growth
4. Progress

5. Development
6. Amelioration
7. Provide
8. Mastry

اختیار دارد و از طرف دیگر، با نیروی کار خود، تصمیم اتخاذ شده را جامعه عمل می‌پوشاند. به این ترتیب توانمندی فردی و اجتماعی برای رسیدن به رشد اقتصادی حیاتی است (همان، ۳۲۴).

به‌طور کلی آموزش موانع و محدودیت‌های فرهنگی را به کنار می‌زند و شرایط و امکانات تصمیم‌گیری را بهبود می‌بخشد، زیرا مفهوم «ممکن» را برای فرد گسترده‌تر می‌کند. در سایه آموزش و دانش است که میل، رغبت و انگیزه تحرک فرد افزایش می‌یابد و ناتوانی‌های او را آشکار می‌کند، و این امر سبب می‌شود تا فرد برای توانا تر ساختن خود بر میزان فعالیت‌های شخصی بیفزاید که این خود آهنگ رشد اقتصادی را تشدید می‌نماید (همان).

صاحب‌نظران فلسفه تعلیم و تربیت و روانشناسان نیز به جای واژه توانمند ساختن معمولاً رشد را به‌عنوان تغییراتی که با پیشرفت همراه باشد و در ضمن از طرح و هدف مشخصی پیروی کند، مورد بحث قرار می‌دهند و در اینجا طرح و هدف معین، زمینه‌ای است که رشد آدمی در آن صورت می‌گیرد. مطالعه رشد آدمی بیان‌کننده این حقیقت است که فرد می‌تواند به‌تدریج در سایه آموزش و پرورش و هدایت رشد، محیط خارج از خود را بشناسد، در مقابل حوادث و وقایع عکس‌العمل نشان دهد، مفاهیمی از امور مختلف در ذهن خود ایجاد کند، ارتباط مفاهیم و نتیجه آنها را دریابد، از تجربیات خود برای برخورد به مشکلات و حل مسائل استفاده کند، در زندگی جمعی شرکت کند و مهارت‌های لازم را برای برخورد به هم‌نوعان فراگیرد و مقام و موقعیت خویش را در جامعه مشخص سازد (شریعت‌مداری، ۱۳۶۶: ۹۶).

معمولاً روانشناسان چهار جنبه اساسی را در رشد افراد آدمی مشخص می‌سازند که به ترتیب عبارتند از: الف) جنبه عقلانی شامل اداراک، قضاوت، تفکر و پیش‌بینی و... است.

ب) جنبه اجتماعی رابطه فرد را با دیگران مشخص می‌سازد.

ج) جنبه‌های عاطفی که عبارت است از: پیدایش و بروز عواطف در فرد و طرز کنترل آنها.

د) جنبه بدنی نیز شامل تغییرات کیفی و کمی بدن است. بدون تردید فرد در جریان رشد باید در زمینه‌های چهارگانه

فروبل^۱ می‌گوید: توسعه همان توانمندسازی فرد است که در سایه تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد. توانمندی که به‌وسیله آن زندگی فرد وسعت می‌یابد و او مشتاقانه خود را در همه فعالیت‌های اجتماعی وارد می‌کند تا در مسابقه پیشرفت و فرایند تکامل در بالاترین مرحله‌ای که فرد باید به دست بیاورد، تلاش کند (Dhiman, ۲۰۰۷).

کاونتس^۲ علم را به‌عنوان دقیق‌ترین ابزار و روش مشکل‌گشایی انسانی در نظر می‌گیرد. علم به‌عنوان روشی عقلانی، معرفت‌منظم و دقیق به‌بار می‌آورد و به‌صورتی هدفمند، پویا و کارآمد بر توانمندی انسان‌ها می‌افزاید. توانمندی از دید کاونتس به معنای حل مسائل و مشکلات اجتماعی است. مشکلاتی از قبیل فقر، بیکاری، نژادپرستی، جنسیت‌گرایی^۳، آوارگی، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت و ... (پاک سرشت، ۱۳۸۰).

دهیمن در پاسخ به سؤال وظیفه آموزش و پرورش چیست؟ می‌گوید:

آموزش و پرورش تنها انتقال میراث فرهنگی پیشین نیست، بلکه فرایند دوباره‌سازی روش‌های زندگی ماست و به‌طور اجتناب‌ناپذیری در دنیای فعال و پویای امروز، افزایش توانایی خلاقانه اندیشیدن برای بازسازی اجتماعی^۴ یکی از وظایف ضروری آموزش و پرورش است، آموزشی که نقش مفیدی در جامعه ایفا می‌کند و در جهت توانمندسازی افراد به‌عنوان شهروندانی مسئول از هیچ کوششی فروگذار نکند (Dhiman, ۲۰۰۷).

صاحب‌نظران پیرو اصالت نفع همچون جرمی بنتام^۵ و جیمز میل^۶، بهبود شرایط انسان و بهره‌مندی از مواهب زندگی را حاصل توانمند ساختن فرد و جامعه می‌دانند (Mill, ۱۹۴۹).

توانمندساختن از منظر اقتصاددانان عبارت است از: افزایش مداوم در تولید ناخالص ملی که به عواملی همچون استفاده بیشتر از نیروی کار، سرمایه‌ها، تجهیزات فیزیکی، مادی و ماشین‌آلات برتر بستگی دارد (عمادزاده، ۱۳۸۰).

رشد اقتصادی جامعه تا حدود زیادی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد. چون انسان مهمترین عامل در فرایند تولید است. زیرا از یک طرف، قدرت مدیریت و تخصیص منابع را در

1. Froebel
2. Counts
3. Sexism

4. Social Reconstructionism
5. Jermey Bentham
6. James Mill

(آموزش و پرورش برای همه: ۲۲).

رسالت عمده دانشگاه، کشف استعدادها و سپس توسعه کیفی ویژگی‌های افراد است. واقع‌بینی، حقیقت‌جویی، بصیرت اخلاقی و مذهبی، انضباط فردی، قدردانی از نعمات و زیبایی‌های طبیعی، بیداری وجدان و مسئولیت‌پذیری، برخورد منطقی با افکار و اندیشه‌های تازه، داشتن روحیه انتقادی، اعتماد به نفس، ابتکار فردی، پشتکار، توانایی در ایجاد ارتباط و تبادل افکار با دیگران، طرفداری از ارزش‌های انسانی و امثال آن، همه از ویژگی‌هایی است که انتظار می‌رود دانشگاه به کشف و شکوفاسازی آن بپردازد. دانشگاه نه تنها آموزش‌های عمومی را ارائه می‌دهد؛ بلکه از طریق ایجاد تخصص و مهارت، برای انجام مشاغل و حرفه‌های خاص، در توانایی‌های توده‌های مردم تحول اساسی به‌وجود می‌آورد. تربیت مدیران و کارفرمایان تحصیل کرده و مجرب برای هدایت توسعه اقتصادی کشور و همچنین تربیت نیروی انسانی متخصص در رشته‌های مورد نیاز جامعه از دیگر وظایف رسمی دانشگاه می‌باشد.

جهان امروز دریافته که آموزش افراد نوعی سرمایه‌گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری کند، بی‌شک از رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می‌شود از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آید. «هاربیسون» در این خصوص اظهار می‌دارد: «منابع انسانی پایه‌های اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، درحالی که انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم و از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می‌سازند و توسعه ملی را به جلو می‌برند. به‌وضوح کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به‌نحو مؤثری بهره‌برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگر را توسعه بخشد» (عمادزاده، ۱۳۷۴: ۲۴).

برخی معتقدند که وظیفه اصلی دانشگاه‌ها تربیت و پرورش متخصصین در سطوح عالی است، بعضی دیگر بر این باورند که

مذکور پیشرفت کند. بنابراین با توجه به برداشت‌های مختلفی که از توانمندسازی به‌دست می‌آید، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که توانمندی فرد و جامعه ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی است و چنان دامنه‌دار است که هویت^۱، همبستگی^۲، برابری، مشارکت، قابلیت، عقلانیت، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی را در بردارد.

دانشگاه و کارکردهای آن

نهادهای آموزشی و تربیتی، کارکردها یا نقش‌های ویژه معینی در جامعه بر عهده دارند. یعنی هریک از آنها وظیفه معینی را برای جامعه انجام می‌دهند. کارکردهای این قبیل نهادها عموماً یا آشکار است یا نهان، کارکردهای آشکار^۳ قابل تشخیص و واضح است و نهادها برای تحقق بخشیدن آن کارکردها موجودیت یافته است. کارکردهای نهان^۴ غیرعمدی و احتمالاً غیرقابل تشخیص است و اگر قابل تشخیص هم باشد به‌عنوان موضوع فرعی تلقی می‌شود. کارکردهای نهان از این نظر اهمیت دارد که ممکن است مقاصد اصلی و کارکردهای آشکار یک نهاد را تقویت کند یا چندان ربطی به آنها نداشته باشد، یا حتی منجر به نتایجی کاملاً زیانبخش، مضر و مغایر با وظایف و عملکردهای آن نهاد شود.

کارکرد رسمی و آشکار نهاد دانشگاه در قالب جامعه امروزی این است که افراد جامعه را در کسب دانش، تفکر علمی و فلسفی و معلومات و مهارت، سهیم سازد. دانشگاه به‌وسیله برنامه درسی خود با انتخاب و تحقق هدف‌های متناسب، افراد جامعه را برای انجام وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی یاری کرده و به‌این وسیله رشد فرد و توسعه جامعه را تعیین می‌نماید. بنابراین دانشگاه‌ها نسبت به توانمندسازی فرد و جامعه وظایف متعددی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) ارائه آموزش عمومی و ایجاد تخصص و مهارت کسب دانش با مطالعه علوم طبیعی، علوم اجتماعی و انسانی، تاریخ، جغرافیا، فلسفه، ریاضیات و هنر قابل دستیابی است. کسب دانش، دانشجو را قادر می‌کند تا از طریق بکارگیری روش‌های علمی و تحلیلی، توانایی حل مسائل گوناگون را پیدا کند

1. Identity
2. Solidarity

3. Apparent Functions
4. Hidden Functions

بازسازی آن نیز بر می‌آید تا نیازهای زمان حال را برآورده سازد. البته اگر دانشگاه نباشد و فقط به انتقال میراث فرهنگی بپردازد. بی‌تردید آنچه از گذشتگان به ما رسیده قابل بررسی و مطالعه است. میراث فرهنگی را باید با توجه به ضرورت وجود و وجهه عقلانی آن در معرض آزمایش قرار داد. دانشگاه می‌تواند با اطلاع‌رسانی درست فرهنگی، زمینه توسعه فرهنگی را امکانپذیر سازد و دگرگونی مثبتی را در جامعه فراهم کند و ضمن تبیین جایگاه جهانی فرهنگ، امکان تعامل فرهنگ بومی و منطقه‌ای با فرهنگ‌های دیگر را به گونه‌ای طبیعی و منطقی فراهم کند.

ج) ارزشیابی و توسعه فرهنگ

یکی دیگر از وظایف مهم دانشگاه‌ها در جامعه، ارزشیابی و توسعه فرهنگ است. برنامه درسی دانشگاه‌ها باید وسیله‌ای برای ارزشیابی، اصلاح، تجدیدنظر و توسعه فرهنگ جامعه باشد. در جوامعی که برنامه درسی دانشگاه‌ها صرفاً به حفظ و انتقال میراث فرهنگی قناعت می‌ورزند، مسلماً با مرور زمان و تغییرات جامعه اعتبارات و ارزش این میراث فرهنگی کاهش یافته و سرانجام حالت ایستایی و رکورد این جوامع را فرا می‌گیرد. زیرا معمولاً شرایط و امکانات زندگی اجتماعی نسل جدید در یک جامعه با نسل‌های گذشته آن یکسان نمی‌باشد و تغییر می‌نماید. یعنی چون جوامع در حال تغییر هستند، هرآنچه از نسل‌های گذشته به نسل جدید به ارث می‌رسد، لزوماً برای شرایط و امکانات زندگی اجتماعی آنها مطلوب و مفید نیست، از این رو، افکار، عقاید، مهارت‌ها و سایر اندوخته‌های نسل‌های گذشته قابل ارزشیابی و اصلاح هستند. انسان‌ها و ارزش‌ها و نگرش‌های برگرفته از گذشته روستایی و پیش‌صنعتی خود، به عصر علم و فناوری جدید گام نهند.

برای حل بی‌میلی بشریت نسبت به بازسازی نهادها و ارزش‌های خود به‌منظور تأمین نیازمندی‌های زندگی جدید، نیاز است که انسان‌ها میراث خود را بازبینی کنند و عناصر ماندگاری را که برای حل بحران کنونی مفید خواهند بود، شناسایی نمایند. چنانچه مردم میراث خود را بررسی کنند و عمادانه مسیر تحول و توسعه را طرح‌ریزی نمایند و طرح خود را عملی سازند، می‌توانند

دانشگاه‌ها باید آموزش‌های اصولی و مبانی نظری را در سطح عام ارائه دهند و آموزش‌های تخصصی براساس نیازهای هر شغل از طریق آموزش‌های کوتاه‌مدت تخصصی و یا آموزش‌های ضمن خدمت ارائه شود (عمادزاده، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

ب) انتقال فرهنگ و حفظ هویت فرهنگی

دانشگاه واجد اهمیت دوگانه‌ای است. از طرفی با بالا بردن سطح توانایی‌ها و قابلیت‌های فرد به تحقق ذات^۱ و شکوفا شدن استعدادها و کمک می‌کند و از طرف دیگر در خدمت نظام اجتماعی و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای آن است. در همه جوامع، ارزش‌های سنتی و فرهنگی مورد توجه و اعتناست و چون میراث فرهنگی و اجتماعی در اثر غفلت ممکن است از میان برود، بنابراین انتقال آن به افراد جامعه به‌خصوص نسل جدید از اهمیت خاصی برخوردار است. دانشگاه در نقش انتقال‌دهنده میراث فرهنگی وسیله‌ای است که به یاری آن مخاطبین، حیات فرهنگی خویش را تجدید می‌کنند و به آن تداوم می‌بخشند. «میراث فرهنگی، یعنی شبکه گسترده‌ای که تجارب متراکم^۲ نوع بشر و تجارب ویژه گروهی را در بر می‌گیرد، شامل عناصری است که ممکن است شایستگی تداوم را داشته یا نداشته باشند.» (پاک سرشت، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

دانشگاه یکی از عالی‌ترین نهادهای آموزشی و تربیتی برای ساده کردن^۳، پالایش^۴ و برگزیدن جنبه‌هایی از میراث فرهنگی است که شایستگی تداوم را دارند. از نظر دیویی منظور از ساده کردن آن است که نهاد آموزشی، یا در واقع برنامه‌ریزان درسی و مربیان در مقام نمایندگان اجتماع، عناصری از میراث فرهنگی را برگزینند و پیچیدگی آنها را از طریق طرح‌ریزی واحدهای آموزشی به صورتی که با سطح رشد و آمادگی فراگیران مناسب باشد، کاهش دهند. نهاد آموزشی به‌مثابه عامل پالاینده، عناصری از میراث فرهنگی را که موجب رشد و توانمندی فرد و جامعه می‌شود، انتخاب می‌کنند و عناصری را که در خور چنین رشدی نیستند، کنار می‌نهند (پاک سرشت، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

دانشگاه به‌عنوان نهادی عالی، عامل انتخاب‌گری است که در عین حال که به انتقال میراث فرهنگی می‌پردازد، در صد

1. Self-Actualization
2. Cumulative

3. Simplify
4. Purify

را در جامعه اشاعه دهند. چون نوآوری در یک جامعه پیشرفته امری اجتناب‌ناپذیر است، از این رو دانشگاه وظایفی بیشتر از آنچه که در بالا گفته شد بر عهده دارد. عسگریان (۱۳۶۸) معتقد است: «برای نوسازی جامعه با نوگرینی ارزش‌ها، بر نهادهای آموزشی لازم است که با سیاست‌های خاص ارزش‌های نوبی را در قالب ارزش‌های کهنه بریزد. به این معنا که با گسترش علوم و فنون و به‌کارگرفتن خلاقیت‌ها، دگرگونی ارزش‌های اجتماعی را به‌طور غیرمستقیم انجام دهد، تا ضمن نوآوری غلیان خشم سنت‌گرایان را نیز دامن نزند. تعلیم و تربیت برخوردار از رهبری قادر، می‌تواند همچون عامل مؤثری در این مورد بکار رود. تحقق این امر با خواست افراد روشن‌بین یک جامعه برای تسریع در رشد، توسعه و نوسازی اجتماع در ارتباط است، که ایجاد انگیزش تغییر ارزش‌ها را به‌وجود می‌آورد. این خواست اجتماعی با برخورداری از فضای آزاد سیاسی آن اجتماع جان می‌گیرد. به این ترتیب که مردم با استنشاق هوای سالم آزادی، بحث‌ها، تبادل نظرها و مقابله افکار منطقی را به‌وجود می‌آورند و از این راه با تغییر ارزش‌های بی‌اثر در زندگی موجود، فرد در دگرگونی آنها به صورت ارزش‌های جدید اقدام می‌کند» (جامعه‌شناسی آموزش و پرورش: ۶۷).

امروزه آموزش و پرورش منشأ تغییرات و نوآوری‌های اجتماعی در جامعه محسوب می‌شود. نهاد آموزش و پرورش با دگرگونی‌های اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فراگرد تدریجی، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام دادن کارها و برنامه‌ها و روندها به‌گونه متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه‌ریزی و فناوری و نوآوری راه‌ها، روش‌ها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می‌شود. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوری‌ها اثبات و ایستایی ابزار تعادلی باشد (صدری، ۱۳۸۰: ۱۴).

هر اختراع یا کشفی سرآغاز مجموعه‌ای به‌مراتب بزرگتر و پایان‌ناپذیری از اختراعات نوین دیگر است. شتابی که بر اثر اختراعات و اکتشافات در گام توسعه به‌وجود می‌آید و منحصرأ مادی نبوده؛ بلکه به سرعت به فرهنگ غیرمادی گسترش یافته

نظم اجتماعی نوین به‌وجود آورند. اینجاست که برنامه‌ریزان درسی دانشگاه‌ها می‌باید با معیارهای علمی مبتنی بر ایدئولوژی جامعه برای ارزشیابی و اصلاح میراث فرهنگی اقدام نمایند. آنچه را که مطلوب و ضروری شناخته به نسل جدید بیاموزند و موارد نامطلوب و غیرضروری را از میراث فرهنگی حذف کنند.

د) رشد فردی و اجتماعی

باید اذعان داشت که در واقع توسعه فرهنگ جامعه مرهون رشد افراد آن جامعه است و توسعه فرهنگ امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر آنکه جامعه از طریق برنامه‌ریزی درسی تمام استعدادها و توانایی‌های خود را برای اهداف جامعه رشد دهد.

امروز مفهوم رشد فردی، علاوه بر مطالعه یادگیرنده شامل بررسی کامل زمینه و سوابق وی نیز می‌گردد. پس دانشگاه‌ها باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی درسی کنند که احتمالاً شکاف‌ها و نارسایی‌هایی که در رشد یادگیرنده پدید آمده جبران کرده و امکانات رشد و کمال او را فراهم آورند. همچنین دانشگاه ضمن اجتماعی کردن افراد، به هماهنگ‌سازی آنان با اخلاق اجتماعی، از طریق انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های اجتماعی «مطلوب و مناسب» توجه خاص دارد.

اجتماعی‌شدن به معنای همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است، یا به مفهوم دیگر اجتماعی شدن فراگردی است که به‌واسطه آن فرد دانش و مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند.

از دیدگاه فرد، اجتماعی شدن فراگردی است که در آن فرد به کسب هویت خویش نائل می‌شود و با پذیرش ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی، تحت شرایط مطلوب قادر به تحقق استعدادهای بالقوه خود می‌شود. جریان اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری از این لحاظ اهمیت دارد که در آن شخصیت فرد تکوین می‌یابد و فرهنگ جامعه با ویژگی‌های خاص خود بر آن تأثیر می‌گذارد.

ه) نوآوری و تغییر

باتوجه به کارکرد نوآوری دانشگاه‌ها، در تمام جوامع پیشرفته، نوآوری به صورت روزافزونی به‌مثابه یک نهاد در می‌آید و از نهادهای آموزشی و تربیتی انتظار می‌رود که افکار و فنون تازه‌ای

و تغییرات سیاسی، اخلاقی و اجتماعی بعدی را موجب می‌گردد (پاک سرشت، ۱۳۸۰: ۴۵۹).

دانشگاه چگونه می‌تواند در توانمندسازی فرد و جامعه تأثیرگذار باشد؟

امروزه دانشگاه‌ها به‌رغم اینکه توانسته‌اند برای بسیاری از مسائل پیچیده جامعه از جمله، فناوری هسته‌ای، شبیه‌سازی، بهداشت و درمان، نوآوری‌های کشاورزی و تجهیزات فضایی پاسخ‌های مناسبی ارائه دهند؛ اما باید بیش از پیش به ارزیابی وظایف و کارکردهای خود پرداخته تا قادر باشند به‌نحو احسن بسیاری از معضلات گوناگون جامعه را پاسخگو باشند. نگارنده مواردی را به ترتیب زیر برای بالا بردن کارایی و اثربخشی که فراگیرترین خصیصه و وظایف دانشگاه‌هاست، ارائه می‌کند، مهم‌ترین موارد عبارتند از:

۱. اصلاح و بهبود برنامه درسی

امروزه مقوله کیفیت محتوای برنامه درسی به یکی از مفاهیم محوری در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی کشورهای مختلف جهان تبدیل شده که بهبود و ارتقای آن در ابعاد مختلف مورد توجه همه صاحب‌نظران نظام‌های آموزشی قرار گرفته است، به‌طوری که سالانه اعتبارات قابل توجهی به آن اختصاص داده می‌شود. برنامه‌ریزان درسی، نیاز به این دارند که بدانند:

آیا برنامه درسی، مقاصدی را که به‌خاطر آنها طراحی شده برآورده می‌سازد؟ آیا برنامه درسی برای آن دسته از فراگیرانی که در نظر گرفته شده، مناسب است؟ آیا محتوا از دانش و ساختار دانش مورد نظر فراگیران، به‌خوبی تشکیل شده است؟ بنابراین ارزیابی مداوم و در حال پیشرفت بخش‌های مختلف برنامه درسی، به‌عنوان یکی از نقش‌های اصلی ارزشیابی ضرورت پیدا می‌کند. اطلاعات به‌دست آمده از طریق ارزیابی کیفیت محتوای برنامه درسی، می‌تواند در بازنگری، تغییر و اصلاح برنامه مؤثر باشد.

برنامه درسی از شروع طراحی تا زمانی که در دانشگاه‌ها توزیع می‌شوند به اصلاح و بهبود نیاز دارند. «مایکل استریون^۱ این جریان را ارزشیابی تکوینی می‌نامد که هدف آن اصلاح و بهبود برنامه‌های درسی در حال شکل‌گیری است» (ملکی، ۱۳۷۹: ۸۲). بنابراین استفاده از ارزشیابی برای تجدید نظر در برنامه درسی

نوعی بازخورد به‌منظور بهبود آموزش است. آموزش مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که به شیوه‌های خاصی صورت می‌پذیرد و یاددهنده و یادگیرنده هر دو در آن سهیمند و هدف آن ایجاد یا تقویت امور خاصی از قبیل دانش و معرفت، بینش و نگرش و مهارت در یادگیرندگان است. هر آموزشی دارای محتوایی است که این فعالیت‌ها در آن خصوص انجام می‌گیرند. پس می‌توان گفت که آموزش یا برنامه‌ریزی درسی شامل سلسله فعالیت‌هایی است که از ارتباط میان عناصر اساسی برنامه درسی (اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی) به‌وجود می‌آید. این عناصر، روابط متقابلی از فعالیت‌ها را بنا می‌کنند که مراحل برنامه‌ریزی درسی را تشکیل می‌دهند.

۲. تضمین کیفیت آموزش

کیفیت، هزینه و بهره‌وری همواره به‌عنوان سه عامل اساسی مورد توجه خاص مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی هستند، اما کیفیت بیش از دو عامل دیگر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، چون این اعتقاد وجود دارد که هزینه و بهره‌وری به نوعی تحت تأثیر عامل کیفیت قرار می‌گیرند؛ اگر کیفیت بهبود یابد هزینه کاهش یافته و بهره‌وری افزایش می‌یابد (ساموئل کی^۲، ۱۹۹۵).

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد افزایش هزینه‌ها در آموزش عالی و به عبارتی اختصاص منابع مالی بیشتر در برابر بازده و فرآورده‌های کمتر، ناشی از فقر کیفیت در آموزش عالی و فعالیت‌های آن است (Izadi, ۱۹۹۶, P: ۳۳).

یکی از اموری که در سال‌های اخیر توجه سیاست‌گذاران و مدیران آموزش عالی کشور را به خود جلب کرده، کیفیت محتوای برنامه درسی دانشگاه‌هاست. نظام آموزش عالی کشور در دو دهه اخیر توسعه کمی بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است، به‌طوری که براساس آمار موجود شمار دانشجویان شاغل به تحصیل به چندین برابر رسیده است. «این توسعه کمی که به عقیده سیاست‌گذاران و مجریان آن به‌منظور تربیت نیروی انسانی ماهر برای تأمین نیازهای اجتماعی - اقتصادی کشور صورت گرفته، از کیفیت لازم برخوردار نبوده است» (پاک سرشت، ۱۳۶۷: ۳۳).

در آموزش، معمولاً اما نه لزوماً، توسعه کمی با افت کیفی همراه است. طراحان توسعه کمی غالباً بر این باورند که پس از

1. M stervien

2. Samoel, K

علت عدم تناسب با ویژگی‌ها و تجربیات فراگیر مشکل است و گاهی به علت سازماندهی نامناسب محتوا یادگیری مؤثر انجام نمی‌پذیرد. بنابراین از هر دو بعد باید هماهنگی و تناسب را حفظ کرد» (ملکی، ۱۳۷۹: ۶۴).

محتوای برنامه درسی مطلوب پایه‌ای برای یادگیری مستمر و آموزش‌های بعدی است، یعنی یکی از معیارها و ویژگی‌هایی که در انتخاب محتوای برنامه درسی باید رعایت گردد، آن است که محتوا باید طوری انتخاب شود که یادگیری‌های مداوم و آموزش‌های بعدی یادگیرنده‌ها را از نظام آموزشی رسمی و غیررسمی تسهیل و میسر سازد.

شاید ارائه چنین معیاری بدیهی به نظر آید؛ ولی این معیار همیشه رعایت نمی‌گردد؛ زیرا یکی از مشکلات اصلی تفاوت‌های فردی یادگیرنده‌ها از توانایی‌ها، علایق، نیازها و امکانات است. مشکل دیگر عدم انطباق محتوای درسی دانشگاه‌ها با یادگیری‌های خارج از دانشگاه است. این معیار باعث می‌شود نه تنها بین یادگیری‌های داخل دانشگاه هماهنگی صورت گیرد و دانشگاه جزئی از جامعه شود، بلکه پایه‌ای برای آموزش‌های بعدی فراهم می‌سازد. افزون بر این، چنین تفاوت‌هایی نیاز به راه‌های مختلف ارائه و انعطاف‌پذیری^۳ محتوای درسی را مشخص می‌کنند. نکته دیگر اینکه سال‌هاست وزارت علوم تلاش می‌کند تا با تدوین تقویم دانشگاهی در هر نیم سال تحصیلی، دانشگاه‌ها حداکثر بهره‌برداری را از زمان تخصیص یافته داشته باشند. اما با تعطیلی ابتدا و انتهای ترم‌های تحصیلی از طرف دانشجویان عملاً حجم کتاب‌های معرفی شده از سوی اساتید با زمان اختصاص یافته، مناسبت چندانی ندارد. بنابراین محتوای برنامه درسی مطلوب باید با توجه به زمینه‌ای که در عالم واقع وجود دارد انجام پذیرد.

محتوای برنامه درسی مطلوب به‌گونه‌ای است که فرصت مناسب برای انواع فعالیت‌های یادگیری را فراهم آورد. محتوا چنان است که روی انواع فعالیت‌های یادگیری که از حواس مختلف استفاده می‌شود، تأکید دارد. یعنی محتوای برنامه درسی، انواع فعالیت‌های یادگیری را مانند مباحثه، آزمایش کردن و تجربه و تحلیل مطالب را در نظر می‌گیرد، نه اینکه فقط

تحقق توسعه کمی می‌توان افت کیفی را جبران کرد؛ اما باید هوشیار بود که این کار همیشه سهل و ساده نیست، به‌خصوص اگر توسعه کمی شتابزده و بلندپروازانه رخ داده باشد وانگهی ترمیم کیفیت مستلزم منابع انسانی و مالی کافی نیز می‌باشد.

۳. انطباق محتوای درسی با یادگیری‌های خارج از دانشگاه
انتخاب محتوای درسی یکی از مراحل اساسی فرایند برنامه‌ریزی است. در انتخاب محتوا ویژگی‌ها و معیارهایی را باید مورد توجه قرار داد از جمله اینکه محتوای انتخاب شده باید از درجه بالای اهمیت برخوردار باشد. آرا، مفاهیم، اصول و تعمیم‌های اساسی باید به‌منظور تحقق هدف‌های برنامه درسی در محتوا طرح شوند. همچنین محتوا باید باعث رشد توانایی‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌های یادگیرندگان شود. «تابا^۱ خاطر نشان می‌سازد که نباید محتوا را صرفاً براساس جنبه‌های شناختی انتخاب کنیم؛ بلکه به ابعاد عاطفی نیز باید توجه شود» (ملکی، ۱۳۷۹: ۶۱).

با توجه به انفجار اطلاعات در عصر حاضر، محتوای مواد درسی ممکن است خیلی سریع صحت و اعتبار خود را از دست بدهد. بنابراین برای تحقق یک برنامه درسی مطلوب لازم است مفاهیم، اصول و تعمیم‌هایی که از نظر علمی صحیح و معتبر هستند، انتخاب شوند و به‌طور مرتب اعتبار محتوا مورد بررسی و بازبینی قرار گیرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های یک برنامه درسی مطلوب علاقه فراگیران است. حامیان طرح‌های فراگیرمدار معتقدند که اگر دانش برای زندگی فراگیر معنادار باشد، از وجود خود فراگیر می‌جوشد و خود فراگیر می‌تواند منبع برنامه درسی باشد؛ به عبارت دیگر علایق فراگیر تعیین‌کننده برنامه درسی است. از نظر طرفداران طرح فراگیرمدار محتوایی که بتواند فرد را در به‌دست آوردن یک درک صحیح از «هویت خود» و کسب معنا در زندگی کمک کند، سودمندی بیشتری دارد. در یک برنامه درسی مطلوب به قابلیت یادگیری^۲ در انتخاب محتوا توجه خاصی مبذول می‌شود، یعنی نباید محتواهای انتخاب شده خارج از حد تجربیات فراگیران باشد، به‌گونه‌ای که یادگیری آن برای آنان دشوار شود» قابلیت یادگیری به سازماندهی مناسب و توالی محتوا نیز مربوط است، یعنی گاهی محتوای انتخاب شده به

پیش تعیین و سازمان دهی می‌گردد. افرادی که در آموزش بر موضوع‌های اساسی تأکید دارند معمولاً از رویکرد علمی - تکنولوژیکال طرفداری می‌کنند. در این رویکرد کتاب و محتوای درسی نقش اساسی و تعیین کننده‌ای دارد. یادگیرنده‌ها باید تمام محتوا و مطالب کتاب را به همان نحوی که در برنامه درسی عرضه شده است، مطالعه کنند.

۲. رویکردهای غیرعلمی - غیرتکنولوژیکال: منعکس کننده دیدگاه‌های فلسفی غیرمرسوم و خط‌مشی‌های جدید هستند. این رویکردها تمایل به انتقاد از رویکردهای تکنولوژیکال و تعلیم و تربیت رسمی و معلوم دارند و به همین دلیل به رویکردهای غیرعلمی - غیر تکنولوژیکال معروفند «برنامه‌ریزانی که دارای دیدگاه‌های فراگیرمحور هستند، غالباً از این رویکرد طرفداری می‌کنند. این رویکردهای فردی، علائق، تفکر و شخصیت فرد تأکید داشته و بر ابتکار و فرایندهای تربیتی تکیه می‌کنند» (یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۲۸).

طرفداران این رویکرد معتقدند هم در تدریس و هم در یادگیری، تمرکز باید روی فرد باشد. محتوا و موضوع درسی تا آن حد مهم است که فراگیر بتواند از طریق آن مفهوم‌سازی کرده و معنای شخصی خودش را به دست آورد. موضوع‌های درسی باید فرصت‌هایی را برای تفکر و بحث علمی به وجود آورد تا فراگیر از طریق آن معنای شخصی‌اش را به وجود آورد.

ایزرنر به‌رغم اینکه شاه بیت و کلید فهمش نگاه غیرعلمی و غیرتکنولوژیکی به تعلیم و تربیت است، کاستی‌های تعلیم و تربیت را ناشی از سیطره تکنولوژیکی می‌داند و قطعیت را در حوزه تعلیم و تربیت قبول ندارد و می‌خواهد تعادل و توازن بین دو رویکرد به وجود آورد.

۵. اهمیت بخشیدن به هدف‌های آموزشی و روش‌های تدریس استخراج، انتخاب و بیان هدف‌ها یکی از مراحل بسیار مهم و حساس در امر برنامه‌ریزی آموزشی است. انتخاب هدف در صدر سایر عناصر پنجگانه یک برنامه قرار دارد. نحوه انتخاب و ماهیت هدف‌های انتخاب شده بدون شک اثرات قابل ملاحظه‌ای بر روی نتایج کمی و کیفی برنامه‌های آموزشی خواهند داشت. در یک

به فعالیت یادگیری در کلاس و گوش دادن مطالب منحصر شود. در فعالیت‌های یادگیری - که از روش‌های گوناگون و حواس مختلف استفاده می‌شود- انگیزش و توانایی‌های یادگیرنده‌ها افزایش می‌یابد.

۴. تغییر در رویکرد برنامه درسی^۱
رویکرد برنامه درسی منعکس کننده نحوه برخورد دو نقطه نظر فرد نسبت به برنامه درسی، دانشگاه و جامعه است.

با بررسی رویکرد یک برنامه‌ریز، مربی یا مدرس می‌توان دیدگاه و موضع او را نسبت به یادگیرنده، موضوع‌های درسی، هدف‌های آموزشی، روش‌ها و محتوای درسی و نقش دانشگاه و جامعه در فرایند تعلیم و تربیت، مورد مطالعه قرار داد.

از دیدگاه اورنس تین^۲ و هاوکینز^۳ (۱۹۹۳) رویکرد برنامه درسی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

۱. رویکردهای علمی و تکنولوژیکال^۴

۲. رویکردهای غیرعلمی - غیرتکنولوژیکال^۵

۱. رویکردهای علمی - فنی: این رویکردها با نظریه‌های سنتی تعلیم و تربیت و الگوهای قدیمی یادگیری و آموزش منطبق هستند و روش‌های رسمی و معمول آموزش را در بر می‌گیرند. براساس این دیدگاه، برنامه درسی، یک طرح و برنامه کار برای سازمان‌دهی محیط یادگیری، منابع، موارد درسی و وسایل آموزشی است.

«رویکردهای علمی، تکنولوژیکال به‌طور عمده بر فرایند برنامه‌ریزی درسی از منطق علم پیروی می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که در هر یک از علوم بشری قوانین و قواعد ثابت و قطعی وجود دارد و صرف‌نظر از شرایط و موقعیت‌ها، آن قوانین حاکم و جاری است که در برنامه‌ریزی درسی نیز به وجود قوانین ثابت و مراحل مشخص قائل هستند. به همین دلیل در فرایند برنامه‌ریزی به‌طور خطی و مرحله به مرحله تصمیم‌گیری می‌شود و بر همان منطق نیز برنامه درسی به اجرا درمی‌آید» (ایزرنر، ۱۹۹۴).

در این رویکرد برنامه درسی شبیه راهی است که فرد باید در طی آن به سمت اهداف حرکت کند. هدف‌ها و مراحل مختلف یادگیری قدم به قدم از قبل تعیین می‌شود و برنامه درسی از

1. Curriculum Approach
2. Ornstein
3. Hwakins

4. Technical and Scientific
5. Nontechnical and Nonscientific

شیوه خود به کار برد. از این رو مشاهده تدریس استاد در کلاس درس، مکمل داده‌های کمی و کیفی خواهد بود و بالاخره نظر دانشجویان نیز دارای اهمیت است و در مورد محتوا و روش هم باید از آنها نظرخواهی شود.

روش تدریس کاملاً با محتوای برنامه درسی بستگی دارد، زیرا روش تدریس است که برنامه درسی را بارور و سودبخش می‌کند و حتی می‌توان گفت که میزان نتیجه‌بخش بودن هرگونه برنامه درسی با روش تدریس آن همبستگی کامل دارد، به بیان دیگر، ماده درسی، روش و برنامه با یکدیگر ارتباط کامل دارند که قطع این ارتباط یا بی‌توجهی به آن هر سه عامل را ناسودمند می‌سازد.

تدریس در دانشگاه فعالیت بسیار حساسی است که انجام آن از جانب مدرس علاوه بر تسلط بر محتوا، محتوای مهارت‌ها و بینش‌های خاصی است. در نظام آموزش عالی ما به اعتلای کیفیت تدریس توجه کافی به عمل نمی‌آید. بنابراین اعضای هیأت علمی ما تدریس را عمدتاً به صورت سنتی و تجربی انجام داده و هنوز هم درصد بالایی به همین شیوه عمل می‌کنند (پاک سرشت، ۱۳۸۳: ۴۳).

برجسته‌ترین وجه کتاب‌زدگی در سلطه کتاب درسی در تدریس، در بیشتر دانشگاه‌های کشورمان یافت می‌شود. به کرات اساتید به‌طور انحصاری به اطلاعات کتب درسی تکیه می‌کنند، این امر اغلب به تجارب دسته دومی می‌انجامد که به صورت مکانیکی سازماندهی شده‌اند. دانشجویی که با این روش موفقیت گسب می‌کند، اغلب گرایش کتاب محورانه دارد و در حفظ کردن مطالب موفقیت دارد، نه ضرورتاً در درک آنچه می‌خواند. بخش عمده‌ای از اساتید درس‌هایی را از متون کلاسی تعیین می‌کنند و دانشجویان را به تمرین آنها وادار ساخته، محفوظات دانشجویان را می‌شنوند و سپس آنان را بر مبنای یادآوری مطالب ارزیابی می‌کنند. به نظر می‌رسد که چنین آموزشی خلاقیت فردی را تنزل می‌دهد و به کسالت طرفین (استاد و دانشجو) می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

دانشگاه‌ها به‌عنوان عالی‌ترین نهاد آموزشی و تربیتی، نقش مهمی برای گسترش مرزهای دانش، پژوهش و ارائه خدمات

برنامه آموزشی، کیفیت فعالیت‌ها و میزان ثمربخشی نتایج این فعالیت‌ها بستگی مستقیمی با چگونگی و کیفیت کوشش‌هایی دارد که در راه استخراج، انتخاب و بیان هدف‌ها به عمل آید.

چه بسا برنامه‌های آموزشی و غیرآموزشی که با وجود استفاده از بهترین روش، گران‌قیمت‌ترین وسایل و حتی کوشش‌های قابل تحسین، به‌خصوص در مراحل اجرایی، نتوانسته‌اند نتایج رضایت‌بخشی را به بار آورند.

امروزه می‌توان گفت که موضوع شرکت دادن معلمان و اساتید و یادگیرندگان و حتی توده مردم به عنوان والدین یادگیرندگان در امور مربوط به طراحی و اجرای برنامه‌های درسی به‌طور اعم و تعیین هدف‌های برنامه‌های آموزشی به‌طور اخص، در تمام جوامع پیشرفته کاملاً پذیرفته شده است. بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی آموزشی شرکت این گروه‌ها را جزء حقوق قطعی آنان می‌دانند.

الیوا^۱ در رابطه با نقش معلمان و اساتید به‌عنوان گروه اصلی در برنامه‌ریزی درسی معتقد است که آنها «اکثریت یا همه اعضای کمیته برنامه درسی» را تشکیل می‌دهند. نقش آنها، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی است. از این نظر معلمان در کمیته‌ها کار می‌کنند و طرح‌ها را به‌وجود می‌آورند، آنها را بررسی می‌کنند، داده‌ها را گردآوری می‌کنند، تحقیق را هدایت می‌کنند، با والدین و افراد مسئول در تماس هستند، مواد برنامه درسی را می‌نویسند، بازخورد یادگیرندگان را بررسی می‌کنند و برنامه‌ها را ارزشیابی می‌کنند (خلیلی، ۱۳۷۳: ۵۹). محتوا و روش‌های تدریس با پیروی از هدف‌های کلی نظام آموزشی و هدف‌های تخصصی هر رشته تعیین می‌گردد.

تجزیه و تحلیل محتوای برنامه‌ها و کتاب‌های درسی باید با بکارگیری فنون گوناگون کمی و کیفی انجام پذیرد. هدف از تجزیه و تحلیل کیفی و کمی برنامه‌های درسی تعیین این مطلب است که محتوای مواد درسی تا چه میزان از رهنمودهای رسمی و هدف‌های تعیین شده، پیروی نموده‌اند و یا اگر عدم پیروی از هدف‌ها و تضادی در آنها مشاهده می‌شود انحرافات کدامند؟ البته چنین تجزیه و تحلیلی کافی نخواهند بود، زیرا هر استادی می‌تواند برنامه درسی را به‌زعم خویش تغییر داده و به

عمومی به توده مردم و همچنین توانمند ساختن فرد و جامعه در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برعهده دارند. دانشگاه‌ها باید میراث کهن ایرانی - اسلامی را ضمن مطالعه نقادانه به شکل منظم، متوالی^۱ و متراکم^۲ به دانشجویان انتقال دهند و پیوندی راهگشا میان فرهنگ سنتی و فرهنگ جدید ایجاد کند.

از دانشگاه انتظار می‌رود مسائل مهمی را که بشریت با آنها روبروست، تعریف کرده، نیروهای پویای زمان حال را شناسایی کنند. دانشگاه‌ها باید به دانشجویان به‌صورتی آموزش دهند تا بتوانند در عین حال که به حفظ هویت خود می‌پردازند، نسبت به سنت‌ها، اعتقادات و ارزش‌هایی که مانع نوآوری هستند، درصدد بازسازی آن‌ها برآیند.

کارکردهای دانشگاه با تمدن ارتباط مستقیمی دارد. انجام درست وظایف، می‌تواند در شیوه‌ها و تکنیک‌های زندگی، نیروی فرهنگی قدرتمند، یعنی فناوری، را که عبارت است از: «هنر کاربرد علم و مکانیک در بخش‌های مختلف اقتصاد انسانی» است به‌وجود آورد. در نهایت دانشگاه می‌تواند با پویایی، خلاقیت و نوآوری و با تقویت روحیه تحقیق، تعقل، تفکر، نقد و ابتکار در دانشجویان، نقش با عظمت خود را در توانمند ساختن فرد و جامعه ایفا کند.

منابع:

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: انتشارات آگاه.
- آلن سی، آرنشتاین. (۱۳۷۳). مبانی فلسفی، روانشناسی و اجتماعی برنامه درسی،

- خلیلی، سیاوش (مترجم)، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- پاک‌سرشت، محمدجعفر. (۱۳۶۷). کیفیت آموزش، مجله علوم تربیت و روانشناسی دانشگاه شهید چمران، شماره ۲.
- پاک‌سرشت، محمدجعفر. (۱۳۸۳). کاوشی درباره روش تدریس در دانشگاه‌ها، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران، سال یازدهم، شماره‌های ۳ و ۴.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۳). لغت‌نامه دهخدا، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۶). جامعه و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدری، ف. (۱۳۸۰). راه‌های گسترش مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری، اصفهان: انتشارات سازمان آموزش و پرورش اصفهان.
- عسکریان، مصطفی. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، تهران: انتشارات توس.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- عمادزاده، مصطفی. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گروه مشاوران یونسکو. (۱۳۷۰). فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، مشایخ، فریده (مترجم)، تهران: انتشارات مدرسه.
- گوته، جرالسد. (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، پاک‌سرشت، محمدجعفر (مترجم)، تهران: انتشارات سمت.
- معین، محمد. (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ملکی، حسن. (۱۳۷۹). برنامه‌ریزی درسی، مشهد: پیام اندیشه.
- یارمحمدیان، محمدحسین. (۱۳۷۷). اصول برنامه‌ریزی درسی، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- Dhiman, O.P. (2007), Principles and Techniques of Education. India: Kalpaz Publications.
- Eisner. E.W. (1994) the Educational Imagination, New York: Macmillan Company.
- James Mill, (1949), Social Forces in England and France, New York: Mc Graw- Hill.
- Izadi, M. (1996) Quality in Higher Education: Journal of Industrial Teacher Education: Vol 33, Nu 2.
- Unesco (1996) Word Guide to Higher Education, Unesco Publishing.

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی